

# قرآن کریم



## صدر المتألهین

دکتر پروین پیروانی \*

از چندی پیش که به طور مستمر در زمینه پژوهش و تدریس مطالعات قرآنی فعالیت خود را آغاز کرده‌ام، با آرا و نظرات ملاصدرا درباره قرآن بیشتر از پیش آشنا شدم. رهیافت من از این نظرات، باعث آن شد که به این نتیجه برسم که ذهنیت ملاصدرا درباره قرآن، به همان اندازه که کلاسیک و سنتی است، پیشرو و مدرن نیز هست.

دیدگاه پیشرو و مدرن نظرات ملاصدرا از این روست که او مباحث و نظریات خود را درباره قرآن نسبت با شرایط فکری و فرهنگی زمان خود مواجه ساخت و توانست بسیاری از پرسش‌های چالش برانگیزی را به وجود آورد که خود در توضیح و پاسخ آنها برآمد، همانگونه که بسیاری از پژوهشگران و مفسران معاصر از این رویکرد برای تفسیر و تأویل پرسش‌های خود استفاده می‌کنند. اما سویه کلاسیک نظرات ملاصدرا از این جهت قابل بررسی است که او با رویکردی ارسطویی، نوافلاطونی و به گونه‌ای طبقه بندی شده به تبیین آرای خود پرداخته است.

از آن جهت که نظرات و نوشته‌های ملاصدرا برای من بسیار جذاب و بدیع بود، تصمیم به ترجمه یکی از مباحث او گرفتم. این ترجمه در کتاب «تأویل ملاصدراى شیرازی از آیه النور قرآن» همراه مقدمه و یادداشت‌های من توسط انتشارات دانشکده مطالعات تخصصی اسلامی در لندن به سال ۲۰۰۴ میلادی به چاپ رسید.

در این مقاله، به اجمال درباره کلیت مباحثم در کتاب توضیح خواهم داد. لازم به ذکر است که منظور من از هرمنوتیک، اصول روشن ساختن زیربنای تفسیر است.

ملاصدرا گونه‌های مختلف تفسیر را با هم ترکیب کرده است. نزدیک به پنج قرن است که

جهان تشیع، ملاصدرا به عنوان غالب روشنفکری می‌شناسند. همواره از او به عنوان مهم‌ترین شارح حکمت اسلامی یاد شده است.

همچنین او بنیانگذار مکتب اسلامی به نام «حکمت متعالیه» بوده است.

این مکتب در پی آن بود که مباحث فلسفی را همچون، فلسفه یونان، ابن سینا، صوفی‌گری، به خصوص عرفان ابن عربی (وحدت وجود)، حکمت شرقی سهروردی، کلام، قرآن، احادیث پیامبر و امامان و حیطه‌های گوناگون نظری و اعتقادی زمان ملاصدرا و هم‌چنین نگرش‌های فلسفی و عرفانی خودش را با هم پیامزد.

تأویل ملاصدرا از قرآن، راهکارهای بسیاری را پیش رو قرار می‌دهد، که تمام آنها جذاب و بدیع است. هدف این مقاله بررسی اجمالی از چهار مقوله زیر است:

۱. اصول تفسیر ملاصدرا

۲. شرایط تأویل قرآن

۳. شرایط لازم برای قرائت قرآن

۴. ارتباط موضوعات عنوان شده با دوران معاصر

### خلاصه دیدگاه‌ها و آثار ملاصدرا درباره قرآن

در اکثر موارد، سال‌های میلادی و قمری به صورت (۱۵۷۱ میلادی - ۹۷۹ ه. ق) نوشته شده که باید به صورت زیر برگردانده شوند.

ملاصدرا به سال ۹۷۹ ه. ق مصادف با ۱۵۷۱ م در خانواده‌ای شیعه، در شیراز به دنیا آمد. پدرش ابراهیم شیرازی، از وزرای وقت خود و هم‌چنین شخصیتی با نفوذ و اعتبار بالای سیاسی و اجتماعی و از طایفه اصیل و پراوازه «قوم» بود، وی هیچ‌گاه در تعلیم و تربیت تنها پسرش کوتاهی نکرد. صدرالدین جوان نیز در معتبرترین مدرسه اسلامی در شیراز به تحصیل مشغول شد و پس از آن برای ادامه تحصیلات خود به اصفهان رفت.

در این دوره، اصفهان تنها مرکز و پایتخت سیاسی سلسله صفویه نبود، بلکه مرکز علمی ایران نیز به شمار می‌آمد. در آنجا تعدادی از بزرگترین استادان حضور داشتند که تعالیم آنها محدوده وسیعی از علم را شامل می‌شد. صدرالدین از مکتب سه تن از معروف‌ترین چهره‌های تاریخ اندیشه و عرفان اسلامی، بهره می‌برد.

ملاصدرا در ابتدا از محضر شیخ بهاء الدین (۱۶۲۱ م - ۱۰۳۰ ه. ش) علوم نقلیه اسلامی را آموخت، که شامل قرآن و علوم آن، حدیث پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه و علوم مربوط به آن

و نیز فقه شیعی و اصول آن می باشد. سپس وی علوم عقلی را نزد میرداماد (۱۶۳۱ م - ۱۰۴۱ هـ. ق) و میرفندرسکی (۱۶۴۰ م - ۱۰۵۰ هـ. ق) آموخت.

از آنجا که تنها به آموخته های رسمی خود راضی نبود و همچنین از سوی علمای فقه شیعی زمان خویش به خاطر اصرارش بر حکمت و عرفان آزار و اذیت می شد، ملاصدرا زندگی دنیوی را به شکل عمومی آن رها کرد و به شهر کوچک کهک، در حدود ۳۰۰ کیلومتری جنوب غربی قم در شمال غرب ایران رفت و ۷ سال و به روایتی دیگر ۱۵ سال در آنجا سکونت گزید و به طور جدی و عمیق به تفکر در مقدمه کتاب اسفار<sup>۱</sup> و مشکلات پایه ای در رابطه با علم خداوند، وجود، سرنوشت انسان و... پرداخت. این تأمل عمیق، همراه با تمارین دینی مصرانه و نظم و ترتیب، استوار بر فقه اسلامی و آموخته های پیامبر و امامان شیعه بود، تا جایی که به گفته خود<sup>۲</sup> در بینش ها و الهامات بسیاری در رابطه با موارد فوق مستغرق شده بود. نه تنها چیزهایی را که قبلاً با دلایل عقلانی و منطقی آموخته بود از نو با روشی تازه، مستقیم و حسی بازآموخت بلکه به حقایق بسیاری در رابطه با مشکلاتی که در آنها تدبّر و تأمل می کرد، پی برد.

پس از این وقفه طولانی تنهایی و عزلت، به میان مردم بازگشت. در همین زمان، الله وردی خان، حکمران شیراز، مدرسه بزرگی در شیراز ساخته بود. او از ملاصدرا دعوت کرد به شیراز بازگردد و در آن مدرسه به عنوان معلم بزرگ (استاد اعظم) به خدمت مشغول شود. ملاصدرا پیشنهاد خان را پذیرفت و مدرسه خان را به مرکز اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرده و در آنجا سالیان متمادی به تدریس پرداخت. او زندگی خود را بر طبق تعالیم و شریعت اسلام همراه با تمارین روحانی سپری کرد.

ملاصدرا، آثاری در زمینه متافیزیک (ماوراء الطبیعه)، تفاسیر متافیزیکی چند سوره و آیه از قرآن که بالغ بر ۳۰۰۰ صفحه می شود و همچنین در زمینه احادیث پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه نوشت، که تمامی آثار او به زبان عربی می باشد (به جز یکی از آثار او (سه اصل) که به زبان مادری وی یعنی به زبان فارسی است). او شاگردان بسیاری را تعلیم داد که دو تن از ایشان یعنی ملاعبدالرزاق لاهیجی و ملامحسن فیض کاشانی دامادهای وی بودند که فیلسوفان معروفی در جامعه شیعه به شمار می آیند. وی هنگامی که از هفتمین سفر حج خود بازگشت (۱۶۴۰ م - ۱۰۵۰ هـ. ق)، در بصره درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.<sup>۳</sup>

ملاصدرا چهار اثر در رابطه با تفسیر قرآن نوشته است:

۱. *متشابهات القرآن*<sup>۴</sup>: این اثر رساله کوتاهی است که به برخی آیات مبهم قرآن می پردازد.
۲. *الاسرار الآیات*<sup>۵</sup>: در این اثر، ملاصدرا به معنای باطنی و رموز معانی آن دسته از آیاتی

می پردازد که در ارتباط با داستان آفرینش و هدف آن و همچنین مربوط به انسان و سرنوشت غایی او می شوند.

۳. مفاتیح الغیب: ۶ این اثر مقدمه ای بر تفسیر ملاصدرا از قرآن است که در آن ملاصدرا روش و اصول تفسیر قرآن، شرایط مورد نیاز برای تفسیر قرآن و محتوا و پیام قرآن که در ذات اخلاقی، فلسفی و روحانی قرآن است را شرح می دهد.<sup>۷</sup>

۴. تفسیر القرآن الکریم: که به التفسیر الکبیر قرآن نیز معروف می باشد. این اثر شامل تفسیر او از سوره های: الفاتحه، البقره (۶۵-۱: ۲)، آیه الکرسی (۵۷)، آیه النور (۲۴: ۳۵)، الستجده (۳۲)، یاسین (۳۶)، الواقعة (۵۶)، الحديد (۵۷)، الجمعة (۶۲)، الطارق (۸۶)، الأعلى (۸۷) و الزلزال (۹۹) می باشد.

ملاصدرا همچنین آیات بسیاری از قرآن نقل کرده و در کارهای فلسفی خود آنها را تفسیر می کند. به عبارتی، مجموعه آثار ملاصدرا در ارتباط با تفسیر قرآنی می باشند، در حالی که تمامی تفاسیر قرآنی وی مملو از مباحث کلامی، خداشناسی و فلسفی و مکاشفات شخص وی می باشد.

آثار او نقطه تلاقی چهار سنت رایج تفسیر قرآن پیش از زمان او یعنی: شیعه، کلامی سنی، عرفانی - صوفی و فلسفی می باشد.

### اصول هرمنوتیک قرآنی ملاصدرا

اصول تفسیر ملاصدرا تفاوت چندانی با اصول تفسیر شیعه ندارد، در تفسیر ملاصدرا سه اصل عمده زیر مشاهده می شود.<sup>۸</sup>

۱. قرآن دارای سطوح ظاهری و باطنی است. به عقیده وی، قرآن همانند «وجود» و «هستی» دارای سه سطح اصلی می باشد: عقلی، پنداری (خیالی) و حسّی.

ملاصدرا این نظریه را با در نظر گرفتن سه طریق دریافت وحی الهی، بر تفسیر خویش از آیه معروف قرآن (۵: ۸) استوار می سازد: این با انسان نیست که خداوند مستقیماً یا از طریق الهام، یا از پس حجاب (که از نظر ملاصدرا نشانه ها هستند)، یا از طریق فرستادن پیامبری برای او، کلام خود را بر او القا کند.<sup>۹</sup>

به عبارت دیگر، به عقیده ملاصدرا، کتاب آسمانی دارای سه سطح عمده هرمنوتیکی می باشد شامل: معرفتی، نمادین (سمبلیک) و لفظی (تحت اللفظی). در جایی دیگر ملاصدرا می گوید: بیشتر کلمات کتاب آسمانی، معنی بیرونی و تحت اللفظی را می رساند که بر معنای درونی

و پنهان دلالت می کند، که آن نیز به نوبه خود به معنای درونی و پنهانی دیگری اشاره دارد. ۱۰  
ملاصدرا در همین زمینه، در کتاب اسفار ۱۱ خویش می گوید:

قرآن همانند انسان، دارای جنبه های درونی و بیرونی است، هر کدام از آنها معانی پوشیده و پنهانی دارند. هر معنی پنهان، معنی پنهان دیگری دارد و این تا حد غایی، که تنها بر خداوند آشکار می باشد، ادامه می یابد. (۷: ۳)

(تأویل: برگردان چیزی به مبدأ آن، یا معنی اصلی آن چیز).

سپس حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) را نقل می کند:

قرآن دارای معانی درونی و بیرونی می باشد. معنای درونی، معنای درونی دیگری دارد و این تا هفت معنی دیگر که در هر یک از معانی پوشیده می باشد، ادامه دارد.

در جایی دیگر حدیثی از علی بن ابیطالب (ع) نقل می کند که فرمودند:

هیچ آیه ای از قرآن نیست که دارای معانی ظاهری، باطنی و حد و مطلع نباشد.

معنای ظاهری، همان معنای تحت اللفظی انگاشته می شود و معنای باطنی، همان فهم درونی است.

حد شامل این است که: چه چیزی مجاز و غیرمجاز است و مطلع، آن است که خداوند، به وسیله هر یک از آیات، بر قلب انسان مدبر تحقق می بخشد.

آنچه در نظریه زبان کتاب آسمانی ملاصدرا مشهود است و اساس نظریه شیعه می باشد، پیش بینی آن چیزی است که در Pricover زمینه زبان کتب آسمانی می گوید. به گفته او زبان کتب آسمانی، بالذات نمادین (سمبلیک) است. منظور Pricover از نماد (سمبل) ساختاری از معنا است که در آن یک مفهوم مستقیم، اولیه و تحت اللفظی، معنا و مفهوم دیگری را تعیین می کند که غیر مستقیم و ثانویه است و تنها از طریق مفهوم اول درک می شود. پس وظیفه هرمنوتیک شامل کشف معنایی است که در ظاهر سخن پنهان است و یا به عبارتی، آشکار کردن سطوح معنایی که از معنای ظاهری و تحت اللفظی برمی آیند. ۱۲

با در نظر گرفتن این که قرآن دارای سطوح چند گانه معنایی است، ملاصدرا مشاهده می کند که اغلب تفاسیر قرآن بیانگر سطوح چند گانه معنایی آن نیستند. با بررسی تفاسیر موجود، او راه ها و روش های تفسیر قرآن را به چهار دسته تقسیم می کند:

(الف) روشی که توسط لغت شناسان، فقها، راویان حدیث و حنبلیون به کار گرفته شده است. انتقاد ملاصدرا از روش فوق این است که در آن مفسران، به معنی ظاهری و تحت اللفظی کلمات و آیات قرآن بسنده می کنند حتی اگر چنین معنایی اصول منطقی را نیز به مبارزه بطلبند.

به عقیده ملاصدرا چنین روشی برای تفسیر قرآن نمایانگر ضعف عقل و محدودیت و ناتوانی انانی است که بر آن پافشاری کرده و به آن بسنده می‌کنند.

ب) روشی که توسط اندیشمندان منطق گرا اتخاذ شده است. به عقیده ملاصدرا این افراد کلمات و آیات قرآنی را مطابق با دلیل و منطق خود تفسیر می‌کنند و آنها را با اصول عقلانی و قضایای اثبات شده فکری خویش تطبیق می‌دهند و پس از آن، معنای تحت اللفظی را باطل می‌سازند.

پ) روشی که ترکیبی از دو روش فوق می‌باشد و توسط معتزله، مانند زمخشری (۱۱۴۴ م - ۵۳۸ هـ. ق) و همچنین متکلمون شیعه و سنی به کار گرفته شده است. این افراد آیاتی از قرآن را که به مبدأ آفرینش مربوط می‌شوند، به صورت منطقی تفسیر می‌کنند و در برخورد با آیاتی که در رابطه با رستاخیز و معاد می‌باشند، به ظاهر سخن و معنای تحت اللفظی بسنده می‌کنند.

ت) روشی که توسط افراد آگاه با علوم، از پایه و اساس، اتخاذ شده است. این افراد، پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه‌اند، ولی در کنار ایشان افراد دیگری نیز هستند که خداوند ایشان را برگزیده است برای اینکه از حقایق، معانی روحانی، رازهای الهی، نشانه‌های وحی و رموز تأویل (که همان برگرداندن چیزی به مبدأ آن و یا معنی درون آن است) حجاب بردارند. و زمانی که ایشان از یک معنی، آیت الهی و با یک حقیقت پرده برمی‌دارند، آن معنا و مفهوم را بدون باطل کردن معنای بیرونی و ظاهری بنا می‌نهند. بدون آن که پایه و اساس و معنای درونی را از بین ببرند و یا اینکه معنای درونی با معنای بیرونی و تحت اللفظی در تناقص باشد، زیرا اینها شرایط و علائم مکاشفه باطنی اند. ۱۳ ملاصدرا، صوفیان و عرفا، من جمله خودش، را در این دسته افراد قرار می‌دهد.

به عقیده ملاصدرا، روش آخر تنها روش کامل برای ادراک و تجربه رموز و اسرار الهی قرآن است. رموز و اسرار درونی که نمی‌توان با قوانین لغوی، ساختار و لغت شناسی زبان عربی آنها را فرا گرفت. همچنین هیچ کس نمی‌تواند صرفاً از طریق منطقی و پرسش منطقی به حقیقت درونی کتاب آسمانی برسد. ۱۴

۲. اینکه قرآن دارای سطوح معنایی ظاهری و باطنی است، ما را به دومین اصل ملاصدرا رهنمون می‌سازد: که عبارت است از برخی آیات ناسخ، بعضی آیات منسوخ، برخی آیات محکم و بعضی دیگر که متشابه‌اند.

ملاصدرا به صورت گذرا اشاره می‌کند که قرآن شامل این چند دسته آیات می‌باشد ولی بر روی آنها تأکید نمی‌کند و اظهار می‌کند که این امر در حیطه فقهاست، در حالی که حیطه او علم

المکاشفه است. این زمینه (علم المکاشفه)، به عقیده او، رموز وحدت الهی، فرشتگان و قلمرو ایشان، اسرار کتاب آسمانی، پیامبران خداوند، روح انسان، معاد و رستاخیز و جسم و روح را شامل می‌شود.

اکنون به آیات متشابه قرآن (متشابهات) می‌پردازیم که در حیطه تخصص ملاحظه ملاحظه است. متشابهات به طور طبیعی به عدم اطمینان و قطعیت و ابهام موجود در استفاده از کلمه اشاره می‌کند و اینکه کلمه در ساختار بنیادی خود دارای معانی مختلفی است. اگر، به عنوان مثال کلمه عربی «عین» بدون هر گونه زمینه مشخص کننده به کار رود می‌تواند معانی مختلفی همچون «چشمه»، «ابرو»، «چشم»، «منبع»، «جوهره»، «رهبر والا» و... داشته باشد. این پدیده را ایزوتسو، «چند معنای افقی»<sup>۱۵</sup> می‌نامد. ملاحظه این چند آوایی را به کار می‌گیرد و نیز از «چند آوایی عمودی» نیز (به گفته ایزوتسو) استفاده می‌کند. این بدان معنا است که یک کلمه واحد یا یک اصطلاح در چند بعد مختلف و مشخصاً در چندین سطح متفاوت به کار می‌رود. بر طبق فلسفه ملاصدرا، همه چیز در این جهان تجربی، تجسم و یا سایه‌ای است از چیزی فراتر از آن و آن چیز دیگر نیز به نوبه خود سایه چیزی فراتر از خود می‌باشد و این تا بدان جا ادامه دارد که به خداوند نورالانوار می‌رسیم. به عنوان مثال، کلمه «تخت» (سریر) در آیه (۵۹: ۲۵) و آیات دیگر، در ظاهر نشانگر قلب انسان است. معنای درونی آن یا همان تخت درونی، روح حیات بخش و معنای درونی آن نیز قلب روحانی و روح عقلانی انسان است که بنیاد (زیر لایه) یا تختی است برای استقرار روح او. این روح ذات نورانی برتری است.<sup>۱۶</sup>

در اینجا یک کلمه واحد در چند سطح مختلف به کار رفته است و تمامی این معانی برای ملاحظه در دست و موثق است، زیرا هر یک از آنها در سطح متفاوتی از آگاهی انسان درک می‌شود. پس از لحاظ معنایی، کیفیت و چگونگی آگاهی انسان در سطوح مختلف تغییر می‌کند. این لغز و معمای فلسفه ملاحظه ملاحظه است که آگاهی انسان دارای سه سطح بنیادین است: حسی - تجربی، خیالی - عقلانی و روحانی - عقلی، تمام انسانها به طور مداوم در هر سه این سطوح فعال نیستند. برخی در سطح حسی، و برخی دیگر در سطح خیالی (پنداری) هستند. بعضی در هر دوی آنها و بعضی دیگر در تمام این سطوح، ضمن اینکه ضعف و شدت انسانها نیز در این سطوح متنوع است و جهان را بر طبق آن درک می‌کنند. این پدیده شامل کلام خداوند نیز می‌شود. از این رو ملاحظه ملاحظه را که تنها به تفاسیر قرآن ابن عباس (۸۷ م - ۶۸ هـ. ق)، قتاده (۷۳۶ م - ۱۱۸ هـ. ق)، مجاهد بن جبر (۷۲۲ م - ۱۰۴ هـ. ق) مقاتل بن سلیمان (۷۶۷ م - ۱۵۰ هـ. ق) و... بسنده می‌کنند، مورد انتقاد خویش قرار می‌دهد. او بر سایر تفاسیر قرآن نیز خرده می‌گیرد و به

ویژه تفاسیر روحانی و عرفانی موجود را تفسیر به رأی می‌داند. به عقیده ملاصدرا حدیث پیامبر (ص) که فرمودند:

هر کس که قرآن را مطابق با نظر شخصی خود تفسیر کند جایی برای خود در آتش جهنم فرا ساخته است.

حدیثی متواتر است و مراد از آن تفسیر قرآن بر طبق هوای نفس و بدون داشتن آگاهی لازم از عربی قرآن و علم قرآن و عدم آشنایی و اطلاع از مکاشفات عرفانی و بینش قرآنی است. ملاصدرا از قول علی بن ابیطالب (ع) نقل می‌کند که فرمودند:

اگر معنای قرآن به معنای زبان شناختی و بیرونی آن محدود بود، هیچ اختلاف عقیده‌ای در میان علما در ارتباط با معنی محتوایی قرآن مجید بوجود نمی‌آمد. این اختلاف تنها در صورتی قابل رفع است که شخص، درک عمیق‌تری از معنای قرآن داشته باشد.<sup>۱۷</sup>

۳. هماهنگی بین عقل و وحی الهی، اولی‌گواه (حجّت) درونی خداوند در انسان و دومی گواه بیرونی خدا برای انسان است. این یکی از اصول تفاسیر شیعی قرآن است. ملاصدرا نقش عقل را چنین توصیف می‌کند:

نزول قرآن و وحی آسمانی، نوری است که باعث می‌شود فرد ببیند، عقل چشمی است که می‌بیند و این نور را در نظر دارد. برای اینکه پدیده تصویر بوجود آید، نیاز به نور است ولی چشمانی نیز باید باشد برای نگاه کردن. اگر شخص جلوی نور را بگیرد، چشم‌هایش چیزی نمی‌بینند؛ همچنین اگر شخص چشمانش را لاجولجانه ببندد، همانند ظاهر گرایان فقها، چیزی نخواهد دید. در هر دو صورت تاریکی بر انسان چیره می‌شود و وضع شخصی که تنها یک چشم را باز می‌کند، قضیه انسان یک چشم، به همین بدی است. در مقابل، در کنار هم قرار دادن عقل و وحی الهی، نور علی نور است.<sup>۱۸</sup> (۲۴:۳۵)

ملاصدرا در تمامی آثار خویش از این اصل پیروی می‌کند.

### شرایط هرمنوتیک قرآن

ملاصدرا شرایط زیر را برای تحقق این امر، لازم می‌داند.

- ۱) اولین گام، عمل کردن به تعالیم دینی و قوانین اخلاقی است تا بدین وسیله روح تطهیر شده و سرآن برای فهمیدن وحی الهی تصفیه شود. این امر مستلزم موارد زیر است:
- الف) کناره‌گیری از مالکیت ثروت جز آنچه ضروری است تا قلب، گرفتار آن نشود؛
- ب) کناره‌گیری از جاه‌طلبی‌ها و آرزوهای دنیوی؛



ج) سرزنش ظاهرگرایی و تقلید کورکورانه؛

د) توبه از گناهان مرتکب شده؛

ه) اراده به ترک آن برای همیشه. ۱۹

۲) باید فهم درستی از معنای ظاهری قرآن داشته باشد، زیرا چنین فهمی درک معنایی ظاهری زبان قرآن را تضمین می‌کند. معنای بیرونی متن باید بر طبق قوانین پذیرفته شده زبان شناسی و کاربردهای ادبی برقرار باشد. این پیش‌نیاز هر اقدامی برای رسیدن به سطح درونی کتاب آسمانی است.

۳) باید از تفاسیر موجود قرآن آگاه باشد.

### شرایط و آداب فهم پیام الهی موجود در قرآن

برای رسیدن به فهم عمیق‌تری از وحی الهی، ملاصدرا، معروف به متأله، در دایره فلسفی شیعه، رهنمودهای زیر را ارائه می‌دهد: ۲۰

۱) تصفیه قلب از گناهان و بدخواهی‌ها و اعتقادات فاسد، همانگونه که خداوند می‌گوید: (۷۹: ۵۶)

۲) حضور قلب و دوری جستن از زمزمه درونی نفس در هنگام قرائت قرآن. این کیفیت، زمانی به وجود می‌آید که قلب از اغواء نفس پاک شود. انسانی که قادر باشد قلب خود را از عشق به چیزهای بیهوده پاک سازد، آنگاه در قلب او عشق به حق می‌روید.

۳) تفکر و تدبّر بر آنچه شخص، از قرآن می‌خواند. این غیراز داشتن حضور قلب است. ممکن است که شخصی قلب خود را، در حین قرائت قرآن، گرفتار چیز دیگری نکند، اما ممکن است همین شخص، خود را تنها به گوش دادن به قرآنی که قرائت می‌کند محدود کند، بدون آنکه در آنچه می‌خواند بیاندیشد. در حقیقت، هدف واقعی و اصلی از قرائت قرآن، تفکر در آن است که این تفکر در واقع روح هر عبادتی است. روایت شده است که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فرمودند:

عبادتی که در آن هیچ تفکری نسبت به نیت و قصد آن نباشد، هیچ فایده‌ای ندارد و قرائت قرآن اگر همراه با تفکر و تدبّر در آن نباشد بی‌فایده است.

روایت شده که پیامبر اکرم (ص) ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم» را بر زبان آوردند و آن را بیست مرتبه تکرار کردند تا در آن تدبّر کنند. و هنگامی که آیه (۱۸۰: ۳) بر وی نازل شد فرمودند: نفرین بر کسی که قرآن می‌خواند ولی در آن تدبّر نمی‌کند.

۴) استنباط: استنباط، طلبیدن و رسیدن به محتوای هر یک از آیات الهی است که مناسب آن است، زیرا هیچ حیطه‌ای از علم نیست که اصل و فرع آن، مبدأ و نهایت آن در قرآن نیامده باشد. بالاترین علمی که در قرآن آمده، علم اسماء الهی، صفات الهی، افعال الهی و دانش جهان آخرت است. افعال الهی، همان آسمان‌ها و زمین‌اند و هر آنچه در بین آنها است. یک انسان مدبّر، حقایق پنهان در آنها را درک می‌کند که همان طبیعت آنها است؛ علوم طبیعی و علم خلقت، اسلوب آنها، وضعیت آنها و نظم و سازماندهی آنها که علم محاسبات (ریاضی) است، علم سرنوشت و اصول و اهداف آنها، علم وجودهای غیرمادی، علم حکم کردن و حکومت آسمانی... تفکر و تدبّر در افعال الهی انسان را به صفات و اسماء الهی که همان علم و آگاهی از وحدت الهی است، می‌رساند، زیرا فعل؛ نشانگر فاعل و عظمت او است. شخصی که از فعل، تنها حرکت و اندازه آن را می‌شناسد، تنها فاعل را به عنوان حرکت دهنده، شکل دهنده می‌شناسد. اما تدبّر در فعل الهی، که همان رخنه کردن در اسرار و رموز افعال الهی است، انسان را به مرحله‌ای هدایت می‌کند که در فعل الهی، به جز خود فعل، فاعل را نیز مشاهده می‌کند. و آن که حق را می‌شناسد، او را در همه چیز و همه کس می‌بیند. زیرا همه چیز از اوست، به او بازمی‌گردد، با اوست و برای اوست. او تمامیت وحدت و یگانگی خود است. شخصی که او را در همه و چیز و همه کس نبیند، خدا را اصلاً ندیده است.

روایت شده است که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فرمودند:

من هیچ چیزی را نمی‌بینم جز آن که خدا را در آن بینم، هر که او را بشناسد می‌داند که هر چیزی بدون او بی‌فایده و پوچ است و هر چیزی گذرا است جز جمال و صورت او.

این بدان معنا است که هر چیزی گذرا است، اگر از منظر وجود خودش به تنهایی در نظر گرفته شود و نه از این دیدگاه که او به وسیله خدا و به قدرت وی به وجود آمده و وجود دارد. این یکی از اصول کلیدی کشف می‌باشد.

۵) رفع موانع موجود در فهم معنی قرآن: این عمل غیر از پاک کردن قلب از گناهان پلید و صفات زشت و نکوهیده می‌باشد. به غیر از موارد ذکر شده، موانع بسیار دیگری هم در فهم معانی قرآن وجود دارد. قلب برای درک حقایق امور و اشیاء همانند آینه‌ای است که برای تجسم اشکالی که به چشم می‌آیند، به کار می‌رود. درست همانطور که برخی حجاب‌های آینه مانند سرشت و ماهیت پست، زنگار و صیقل نیافتگی آن درونی هستند و بعضی‌ها مانند وجود موانع مقابل آن، و نامتمرکز بودن آینه بر شیء‌ای که می‌بایست در آن دیده شود، از موانع بیرونی به شمار می‌روند، به همین صورت، برخی حجاب‌های قلب که مانع از فهم قرآن می‌شوند درونی و برخی

دیگر بیرونی هستند. برخی حجاب های درونی مانند تفکر کودکانه، کم خردی و جهالت (نداشتن آگاهی) عدمی و از روی نقص می باشد؛ و بعضی دیگر مانند گناهان و بدی ها وجودی اند. برای حق تعالی ممکن نیست بر انسانی که بر انجام گناه اصرار می ورزد یا دچار حسد و تکبر شده است تجلی کند. این امر نشانه تیرگی قلب و زنگار آن می باشد. هر گاه که هوای نفس شدت می یابد و معانی قرآن بیشتر پوشیده می شود، بنابراین قلب مانند آینه، هوای نفس مانند زنگار، معانی قرآن مانند اشکالی که در آن دیده می شوند، هستند. روشی که برای تحت کنترل در آوردن هوای نفس توسط قلب به کار برده می شود مانند صیقلی است که برای وضوح آینه زده می شود. برخی حجاب های بیرونی مانند نیاندیشیدن (به آیاتی از قرآن که قرائت می شود) از روی نقص و عدم می باشد. اندیشیدن، حرکت ذهن است از مبادی اصول به نتایج. فقدان اندیشه مانند آینه ای است که سطحش بر شیء ای که می بایست در آن دیده شود متمرکز ندارد. برخی حجاب ها مانند عقاید متداول، بر اساس دنباله روی کورکورانه، جهالت از روی برداشت نادرست از موضوعات فلسفی، وجودی هستند. این نوع حجاب ها مانند پوششی بر آینه یا مانعی کدر مثل کوه یا دیوار جلوی آینه می باشد.

حجاب ها بر چهار نوع اند:

الف) همت گماردن صرف بر علم لغت (فقه اللغة)، علم دستور و علم نحو مربوط به زبان قرآن؛

ب) پیروی کورکورانه از تعالیم دینی دریافت شده از شیوخ (علما) و پافشاری لجوجانه بر آن، داشتن تعصب بر پیروی صرف از شنیده های خود بدون علم به آن. چنین شخصی که با بی بصیرتی، خود را محدود کرده است تنها به شنیده ها بسنده می کند و در نتیجه دستیابی به مراتب بالاتر برایش ناممکن خواهد بود. صوفیان می گویند، علم حجاب است (برای درک واقعیات امور و اشیاء آنچنان که هستند). منظور از این علم، عقایدی است که انسان بدون بینش لازم به آن پافشاری می کند یا مباحثات دینی نقل شده توسط افرادی که بر عقایدی خاص تعصب دارند، می باشد.

علمی که از طریق کشف و شهود عرفانی و تصویری که با نور بینش روحانی به دست می آید هرگز حجاب نامیده نمی شود، زیرا داشتن چنین علمی مهم ترین هدف مطلوب انسان می باشد؛ ج) مجذوب دانش فصاحت و بلاغت عربی قرآن شدن و پرداختن به ریزترین جزئیات کلمات قرآن و در نتیجه صرف تمامی وقت بر این گونه تحقیقات.

هدف اصلی نزول قرآن رساندن انسان به درگاه الهی (تقرّب) از راه به کمال رساندن جوهر او

و منور کردن قلب او به نور معرفت الهی و آیات خداوند است. هدف از نزول قرآن صرف کردن وقت برای یافتن زیبایی (ترکیب لغت) کلام آسمانی، علم فصاحت و بلاغت و فن کلام (در قرآن) نیست. این موضوعات در مرحله دوم، برای بحث با کسانی است که قرآن را کلام خدا نمی دانند؛

د) چهارمین حجاب، پایبند بودن به تفاسیر قرآن ابن عباس، قتاده، مجاهد، مقاتل و... و در نظر گرفتن دیگر تفاسیر به مثابه تفسیر به رأی می باشد.

۶) کسی که قرآن می خواند باید درک کند، که قرآن خطاب به شخص او می باشد زیرا قرآن مرتباً به نفس انسان نازل می شود. نزول و تجلی قرآن به مرتبه قلب و مقام وجودی انسان بستگی دارد. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که در رابطه با کسانی که فقط کلمات قرآن را بدون اندیشیدن عمیق روی آنها، حفظ می کنند، فرمودند:

آنان قرآن را می خوانند اما از گلوهایشان پایین نمی رود.

یعنی روی زبانشان می ماند و به قلبشان نمی رسد.

۷) کسی که قرآن می خواند، باید تحت تأثیر قرائت و اندیشیدن عمیق خود بر روی بیان آسمانی باشد که به موجب آن مرتبه او بر طبق انواع مختلف پیام ها در قرآن تغییر می کند.

۸) کسی که قرآن می خواند باید به درجه ای برسد که هنگام قرائت نه صدای خود که صدای خدا را بشنود. قرائت قرآن ۳ مرحله دارد:

الف) پایین ترین مرحله؛ انسان در برابر خدایی که ناظر بر خواندنش است قرآن را قرائت می کند و او باید خضوع و خشوع داشته باشد؛

ب) هنگام قرائت قرآن قلب انسان گواهی می دهد که خدایش او را مورد خطاب قرار داده و باران رحمتش را بر او ارزانی داشته است. او در این حال در مرتبه ای از خشوع، احترام، فهم و توجه قرار دارد؛

ج) قاری قرآن در سخن آسمانی (قرآن)، سخنگو (خدا) را می بیند. گویی غرق در تصویر گوینده شده و دیگر چیزها را فراموش کرده است. از امام جعفر صادق (ع)، ششمین امام شیعیان؛ روایت شده که در این مورد فرمودند:

به خدا قسم! خداوند برای خلقتش در قرآن تجلی می یابد اما خیلی از انسان ها آن را درک نمی کنند.

اصول و شرایط هرمنوتیک و قرائت قرآن که ملاصدرا ارائه داده است ابزار اصلی و لازم برای فهم این وحی الهی در سطوح مختلف است.

## رابطه هرمنوتیک قرآنی ملاصدرا با دوران معاصر

در آغاز به نظر می‌رسد که تفسیر ملاصدرا از طریق علوم موجود در زمان خود بیان شده است. این علوم شامل گونه‌های مختلف تفاسیر قرآن، احادیث شیعی، آثار فلسفی مکاتب فکری مختلف و آثار معنوی اسلامی یا عرفانی می‌باشد. به عبارت دیگر، ملاصدرا از آثار مربوط به فرهنگ تمدن اسلامی در تفاسیرش استفاده کرده است. تفسیر او سنتی است زیرا او در سال ۱۶۴۰ میلادی دارفانی را وداع گفت. با این حال ایده‌های القایی و اصولی در تفسیر او موجود است که به دوران معاصر مربوط می‌شود. در اینجا به طور خلاصه به آنها می‌پردازیم:

برخی مشکلات دوران معاصر عبارتند از: جدایی نفس از غیر که در نتیجه آن ذات، صورت عینی پیدا کرده و جامعیت خود را از دست داده است. این فردیت افسار گسیخته مربوط به دوران معاصر، مسؤل آشفته‌گی سیاسی و اخلاقی و گونه‌های مختلفی از حکومت غیر است.

فردیت میانجی‌گر، موضوعی است که در تفسیر قرآن ملاصدرا وجود دارد و نظریه‌ای است مبتنی بر تسلیم فردیت انسان در برابر فردیت الهی، زیرا فردیت انسان مشروط است، در حالی که خداوند وجود بی‌نیاز مطلق می‌باشد. بر طبق این نظریه، فردیت انسان به طور کلی نفی نمی‌شود بلکه لازمه آن وابستگی به فردیت الهی بیان می‌شود که با این تعریف می‌توان آن را میانجی‌گر معنی کرد. فردیت میانجی‌گر، موضوعی است که تحت نظریه انسان، خلیفه الله در مباحثات اسلامی دوران معاصر بیان می‌شود. این نظریه در قرآن آمده و ملاصدرا در هرمنوتیک قرآنی آن را تصریح کرده است. او در این باره تاکید می‌کند که این خلیفه کسی نیست جر انسان کامل. او اشرف مخلوقات است و امانت الهی بر دوش او می‌باشد، او مسؤل خود و نیز جهان پیرامونش است، بر طبیعت، زمین و آسمان غلبه دارد، قادر به تشخیص خوب از بد است و از ظرفیتی نامحدود برای دانستن و عمل کردن برخوردار می‌باشد. این ظرفیت نعمتی است که از جانب خدا بر او ارزانی شده است. زیرا او موجودی است خداگونه، یعنی به شکل خداوند خلق شده است. این موجود خداگونه کسی نیست جز انسان کامل حقیقی.

تمامی انسان‌ها به شکل خداوند خلق شده‌اند یا به عبارت دیگر خداگونه‌اند، اما به طور بالقوه، در حالی که انسان کامل، بالفعل خداگونه است.

مشکل دیگر موجود در حال حاضر این است که قرآن در بیشتر نواحی اسلام موضوعی ثابت در زمان و مکان و کلامی غیر الهی تلقی می‌شود. طبق گفته ملاصدرا فهم قرآن باید از دیدگاه اعمال هرمنوتیک در نظر گرفته شود و این فهم در یک سطح ثابت نیست، چه ظاهری و لفظی (تحت اللفظی)، چه فلسفی و عقلانی. فهم قرآن دارای سطوح مختلفی است، همانطور که فردیت

انسان سطوح مختلفی دارد. اما متن قرآن مسکوت است و فردیت انسان است که با استفاده از منابع معرفتی موجود در زمان خود و با بهره‌گیری از قوه ذهن خلاق و نقاد خود به تفسیر آن می‌پردازد. علاوه بر این مفسران با تفسیر خود هدفی را دنبال می‌کنند. هدف ملاصدرا از تفسیر خود نهادینه کردن ارتباط انسان با خدا و تمرین میزبان قدرت الهی بودن بوده که توسط آن می‌توان حقیقت وجودی انسان و وجود خلیفه الهی روی زمین را فهمید و آن را گسترش داد.

از هرمنوتیک قرآنی ملاصدرا می‌توان تلفیق بین وجوه ثابت و متغیر قرآن را فهمید. او اصول ثابت و جاودان وحی را محکمت‌ها و موضوعات قابل تغییر و تفسیر را متشابهات می‌نامد. اگر کل قرآن فقط دارای ابعاد ظاهری و معنای سطحی باشد دیگر وجود تمدن و فرهنگی برخلاف هدایت الهی گفته شده در قرآن، غیرممکن می‌نماید. زیرا قرآن انسان را به تفکر در آفاق توصیه می‌کند، و منظور از آفاق، خلقت و انفس (فردیت افراد) است. به عبارت دیگر متن وحی شده ثابت است اما زبان قرآن بنا بر گفته ریکوور «در عالی‌ترین سطح خود گشوده است» و می‌توان تفاسیر بیشماری از آن بسته به سطح وجودی فرد مؤمن به عمل آورد. زیرا قرآن ذاتاً چند معنایی است. این چند معنایی بودن هم افقی و هم عمودی است. دقیق‌ترین معنایی و سطوح چندگانه معنایی، تماماً به اسامی ذات وحی الهی که تجلی کلمه الله در سطح حسنی و کلام خدا در بالاترین سطح غیرمادی و فراعقلانی است مربوطند.

در تفسیر ملاصدرا منطق نفی نمی‌شود بلکه بنا بر گفته او، عقل گواه درونی خدا برای انسان (رسول باطنی) و وحی گواه بیرونی خدا (رسول ظاهری) است و بین این دو هماهنگی وجود دارد. منطق اصیل هیچگاه وحی را رد نمی‌کند. اما تضاد بین این دو موضوعی است که در دوران معاصر بوجود آمده است. منطق و وحی یا علم و دین از هم جدا شده‌اند به گونه‌ای که امروزه در بخش‌های مختلف دنیای اسلام با آن مواجه می‌شویم.

طبق گفته ملاصدرا فقه (قانون اسلامی) نمی‌تواند جوابگوی تمام مشکلات بشری باشد. بلکه این عرفان و ماوراء الطبیعه هستند که راه حل مشکلات را با خود به همراه دارند. اسلام هم در این مورد گفته است که قانون اسلامی (فقه) فقط پاسخگوی مشکلات برآمده از دنیای معاصر است. قرآن و تعالیم انبیا، اصولی هدایت‌کننده برای فردیت انسان هستند که او را از طبیعت خود جدا کرده و به قلمرو ماوراء الطبیعه ادراک می‌برند. در نظر ملاصدرا، فردیت انسان یا نفس او سطوح مختلفی دارد. سه سطح پایه‌ای عبارتند از: مادی، خیالی و عقلی. به عبارت دیگر به عقیده او بالاترین سطح نفس انسان عقل اصیل که روح هم نامیده می‌شود و پست‌ترین آن نفس مادی یا نفس اماره بالسوء است. اگر ملاصدرا در زمان ما می‌زیست بخش تاریک‌تر فردیت معاصر

را به عنوان نفس اماره، جدا و رها از هدایت الهی تلقی می‌کرد. از مثال های نفس اماره در دوران معاصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: حکومت تکنولوژی بر انسان و مصرف‌گرایی، بکارگیری علم، تکنولوژی و ثروت در جهت قدرت بخشیدن بر روند زندگی، محدود کردن معنی زندگی برای عموم به مصرف‌گرایی، فلسفه پوچ‌گرایی که نفی‌کننده نفس انسان است و نفی وجود خدا. وجه تاریک‌تر فردیت تنها از طریق هدایت الهی تعلیم می‌یابد. ملاصدرا صدها بار در تفسیر خویش تصریح کرده که ایمان باید بر پایه عقلی و آگاهانه استوار باشد نه بر تقلید کورکورانه، که این امر هم موضوعی است که در دوران معاصر مطرح شده است.

بهترین مفسران قرآن کسانی هستند که در زمینه منابع دانش بشری زمان خود اطلاعات پایه‌ای را کسب کرده‌اند و همچنین به بالاترین سطح فردیشان رسیده‌اند. ملاصدرا این سطح را روح یا عقل اصیل می‌نامد که تا آنجا که من فهمیده‌ام منظور همان نفس است هنگامی که فراتر از ابعاد تاریخی، اجتماعی، زبان‌شناختی و خیالی هویت انسان باشد.

ایشان جان‌نشینان خدا روی زمین‌اند و امانت الهی برای هدایت انسان به صراط مستقیم به آنها سپرده شده است. این امر می‌رساند که هر کس نمی‌تواند بر اساس داشتن دانش سطحی قرآن و بدون داشتن اطلاعات پایه‌ای و ترفیع فردیت خویش به سطح اخلاقی، روحانی و معنوی بالاتر، مسلمانان را هدایت کند.

هنگامی که این تفسیر را می‌خواندم شخصاً نسبت به این عارف و فیلسوف مسلمان قرن هفدهم حیرت زده شدم، کسی که با نگاهی منتقدانه به موضوعات زمان خود پرداخت و با بهره‌گیری از منابع معرفتی دوران خویش معنی پیام الهی قرآن را به صورتی خلاق، جدید و مبتکرانه در آورد و مردم را به الوهیت هدایت کرد، با این سخن مقاله‌ام را به پایان می‌رسانم:

«در تفسیر او برای متفکران و متدبران درس‌هایی است، باشد که فرا گیرند».

\* دارای کارشناسی و کارشناسی ارشد آمریکایی بیروت، و دکترای تخصصی فلسفه اسلامی از گروه زبان و ادبیات فارسی و استاد دانشگاه ICAS لندن و ICIC ادالاس نگزاس.

۱. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ۸/۱، بیروت، ۱۹۸۱.
۲. همان.
۳. ر. ک: سه مقاله در مورد زندگی و حکمت ملاصدرا، نوشته نصر در کتاب اندیشه و زندگی اسلامی، (لندن، ۱۹۸۱) ص ۱۸۷-۱۵۸؛ ملاصدرا و تعالیمش، فصل ۳۶، ص ۶۶۱-۶۴۳، در کتاب تاریخچه فلسفه اسلامی، بخش ۱، لندن، ۱۹۹۶.
۴. این مقاله جزئی از «رسائل الفلسفه» صدرالدین شیرازی است، (مشهد ۱۲۹۲ ش/۱۳۵۲ ق) ص ۷۵-۱۲۱.
۵. ترجمه فارسی توسط خواجهی، (تهران، ۱۳۶۳ ه. ق)، اصل متن عربی در دسترس نبود.
۶. صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، خواجهی (تهران، ۱۳۶۳ ه. ق).
۷. تفسیر القرآن الکریم، (قم ۱۳۶۶ ه. ق).
۸. برای اصول و مبادی تفسیر شیعی رجوع کنید به: «قرآن در اسلام» نوشته علامه طباطبایی، فصل ۲، ص ۲۵-۶۱ (لندن، ۱۹۸۷)؛ قرآن ناطق و قرآن مسکوت: مطالعه اصول و تکامل تفسیر شیعه/ ۱۹۸-۱۷۷ در نگرش‌هایی بر تاریخ تفسیر قرآن، (آکسفورد، ۱۹۸۸).
۹. الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ۹/۷.
۱۰. همان.
۱۱. همان؛ مفاتیح الغیب/ ۷۰؛ تفسیر القرآن...، ۶/۲۳، سوره سجده.
۱۲. ریکوور، تقابل تفاسیر/ ۱۳، اوآنستون، ۱۹۷۴.
۱۳. مفاتیح الغیب/ ۸۷.
۱۴. همان/ ۸۴-۸۶؛ متشابهات القرآن/ ۷۶-۷۷ و ۸۷.
۱۵. مقاله ایزوتسو در مورد «عرفان و مشکلات زبان شناختی متشابهات در اندیشه عین القضات همدانی» در کتاب «آفرینش و نظم ابدی اشیا» نوشته ایزوتسو (اورگان، ۱۹۹۴).
۱۶. مفاتیح الغیب/ ۸۸.
۱۷. همان/ ۶۹-۷۲.
۱۸. صدرالدین شیرازی، شرح اصول من الکافی، کتاب العقل و الجهل، خواجهی (تهران، ۱۳۶۶ ه. ق)، مقدمه.
۱۹. صدرالدین شیرازی، کسر اسنام الجاهلیه/ ۱۳۳، تهران، ۱۹۹۶۲.
۲۰. مفاتیح الغیب/ ۵۸-۶۹. برخی از این شرایط توسط ابوحامد غزالی نیز در کتاب احیاء العلوم الدین، ۱/ ۲۴۸ به بعد ذکر شده است، قاهره.